

شرایط فقهی ازدواج در مذهب امامیه و حنفیه

شکیلا احمدی^۱

چکیده

ازدواج پایه و بنیاد اصلی خانواده است و برای آن در دین اسلام شرایطی وضع شده که تحقق ازدواج منوط به احراز آن‌ها است. با مطالعه تطبیقی شرایط نکاح بین مذهب امامیه و حنفیه معلوم می‌شود که یک سری از این شرایط مشترک بین این دو مذهب، یک سری دیگر از این شرایط مورد افتراق بین مذهب امامیه و حنفیه است. روند این نوشتار به این صورت است که ابتدا شرایط شکلی ازدواج در هر دو مذهب بیان شده و بعد از آن به شرایط ماهوی ازدواج در هر دو مذهب پرداخته شده است. بررسی انجام یافته، نشان می‌دهد که فقهای امامیه و حنفیه در برخی از شرایط اتفاق نظر دارند مانند؛ خواندن صیغه عقد به ایجاب و قبول، داشتن قصد انشای عقد، معین بودن زوج و زوجه و در برخی از این شرایط هر یک دارای نظر و دیدگاه متفاوت است مانند؛ عربی بودن صیغه عقد، ماضی بودن صیغه عقد، انحصار الفاظ ایجاب به الفاظ وارده در قرآن و روایات، موقت بودن صیغه عقد، ولایت و شهادت. **کلیدواژه:** شرایط ازدواج، فقه امامیه، فقه حنفیه، زوج، زوجه.

۱. طلبه مدرسه علمیه جعفریه- هرات.

مقدمه

خانواده به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی و دینی، همواره مورد توجه فقهای اسلامی قرار گرفته است که با ازدواج بین زن و مرد تشکیل می‌شود. در مذهب امامیه و حنفیه، ازدواج نه تنها یک قرارداد مدنی بلکه یک امر مقدس و شرعی محسوب می‌شود که دارای شرایط و قواعد خاصی است. این دو مذهب فقهی با وجود اشتراکات فراوان در اصول کلی، در جزئیات شرایط ازدواج تفاوت‌هایی دارند که ناشی از تفاوت‌های اصولی در مبانی اجتهادی و تفسیری آنان از نصوص دینی است.

در مذهب امامیه، ازدواج به عنوان یک پیمان الهی و انسانی مطرح می‌شود که باید با رعایت شروط و احکام فقهی خاص انجام گیرد. از جمله شرایط اساسی ازدواج در فقه امامیه می‌توان به رضایت طرفین، تعیین مهر، حضور شهود عادل و عقد ازدواج با الفاظ خاص اشاره کرد. این شرایط به منظور حفظ حقوق و کرامت طرفین و جلوگیری از بروز مشکلات احتمالی در زندگی مشترک تعیین شده‌اند. در مذهب حنفیه نیز ازدواج به عنوان یک عبادت و امر شرعی مورد تأکید قرار گرفته است. شرایط ازدواج در فقه حنفیه شامل رضایت طرفین، تعیین مهر و عقد ازدواج با الفاظ معین است. با این حال، تفاوت‌هایی در نحوه اجرای این شروط و جزئیات مرتبط با آن‌ها بین دو مذهب وجود دارد. برای مثال، در فقه حنفیه، حضور شهود در زمان عقد ازدواج الزامی نیست، در حالی که در فقه امامیه این امر ضروری است. این تفاوت‌ها ناشی از تفسیرهای متفاوت فقهای دو مذهب از آیات قرآن و روایات است. در فقه امامیه، به دلیل تأکید بر نقش اهل بیت در تفسیر نصوص دینی، برخی از احکام ازدواج با جزئیات بیشتری تبیین شده‌اند. در مقابل، فقهای حنفی بر اساس اجتهاد و قیاس، قواعدی را تعیین کرده‌اند که ممکن است در برخی موارد با نظرات امامیه تفاوت داشته باشد.

پژوهش حاضر به هدف تبیین شرایط ازدواج در فقه امامیه و حنفی انجام می‌شود و به دنبال ارائه پاسخ به این مسئله است که رویکرد فقه امامیه و حنفی نسبت به شرایط ازدواج چه اشتراکات و افتراقات دارد؟ به نظر می‌رسد تفاوت رویکرد این دو فقه نسبت به شرایط ازدواج ناشی از تفسیر متفاوت آن‌ها از منابع دینی و فقهی باشد که شامل مواردی چون شرایط شکلی و ماهوی می‌گردد. داده‌های پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و با استفاده



از روش تحقیق تحلیلی-توصیفی با رویکرد مطالعات تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است. در قسمت اول به شرایط شکلی از قبیل شرط حضور شهود، عربی بودن الفاظ عقد و... در قسمت دوم شرایط ماهوی از قبیل رضایت طرفین، اهلیت و سن بلوغ می‌پردازیم.

۱. پیشینه تحقیق

ازدواج به عنوان نهادی بنیادین و دارای جایگاهی برجسته در نظام فقهی اسلام، به‌ویژه در مکاتب فقهی امامیه و حنفیه، همواره موضوع توجه و مطالعه پژوهشگران بوده است. این حوزه از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار گرفته و پژوهش‌های متعددی در راستای تحلیل مبانی، کارکردها و پیامدهای آن انجام شده است. در ادامه، برخی از مهم‌ترین مطالعات صورت گرفته در این زمینه معرفی و تحلیل می‌شوند.

محمد صادقی در مقاله‌ای با عنوان «شرایط ازدواج در مذهب حنفی»، به بررسی شرایط ازدواج در این مکتب فقهی پرداخته است. وی این شرایط را در سه دسته‌بندی اصلی شامل شرایط انعقاد، شرایط نفاذ، و شرایط لزوم مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. با توجه به محتوای مقاله، روشن است که پژوهش رویکرد تطبیقی نداشته و صرفاً به ارائه و تحلیل آرای فقهای حنفیه درباره شرایط ازدواج محدود شده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «ولایت در نکاح از دیدگاه فقه و حقوق امامیه»، نوشته سید حسین آل طاهّا، دکتر عبدالحسین رضایی‌راد، و موسی آرمیده، به بررسی جایگاه و احکام ولایت در نکاح از منظر فقه امامیه و حقوق مرتبط پرداخته است. نویسندگان در این پژوهش نتیجه‌گیری کرده‌اند که میان مذاهب اسلامی در مورد لزوم اذن ولی و مفهوم ولایت بر نکاح دختر، با توجه به وضعیت باکره بودن یا نبودن وی، اختلاف نظرهای قابل توجهی وجود دارد.

محمد عادل ضیایی و بی‌گرد شریفی در مقاله‌ای با عنوان «وجود شاهد در نکاح از منظر فقه مذاهب اسلامی»، آرای فقهای مذاهب مختلف اسلامی را در خصوص لزوم حضور شاهد در عقد نکاح مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فقه امامیه حضور شاهد را شرط صحت نکاح نمی‌داند، در حالی که مذاهبی همچون مذهب حنفی، صحت نکاح را منوط به حضور شاهدان دانسته‌اند. همچنین در پژوهشی تحت عنوان «سن ازدواج از منظر شریعت، قوانین و اسناد بین‌المللی» که توسط رقیه حسن‌زاده نگاشته شده

است، سن ازدواج از دیدگاه شریعت، قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی مورد تحلیل قرار گرفته است. با این حال، این پژوهش فاقد رویکرد تطبیقی میان مذهب امامیه و مذهب حنفی بوده و صرفاً به بررسی برخی شرایط عقد نکاح در فقه امامیه یا فقه حنفی پرداخته است.

بررسی جامع شرایط عقد نکاح که به تحلیل اشتراکات و تفاوت‌های آن در فقه امامیه و حنفیه بپردازد، تاکنون در دسترس نبوده و به نظر می‌رسد پژوهش مستقلی در این حوزه انجام نشده است. بنابراین، موضوع پژوهش حاضر از حیث رویکرد تطبیقی آن مسئله جدید بوده که نیازمند بررسی و تجزیه و تحلیل عمیق علمی می‌باشد. رسالتی که پژوهش حاضر سعی دارد، بدان بپردازد.

۲. شرایط شکلی عقد ازدواج در مذهب امامیه و حنفیه

شرایط شکلی عقد ازدواج در فقه امامیه و حنفیه را می‌توان در سه محور اصلی تحلیل و بررسی کرد: شرایط مربوط به صیغه عقد شامل احکام و الزامات مرتبط با نحوه‌ای است که ایجاب و قبول در عقد ازدواج باید اظهار شود. شرایط مربوط به شهود که دربرگیرنده نقش و جایگاه شهود در انعقاد صحیح عقد ازدواج است و اختلافاتی میان فقه امامیه و حنفیه در این زمینه وجود دارد. شرایط مربوط به اهلیت یا ولایت که این محور به مباحثی نظیر صلاحیت قانونی و فقهی طرفین عقد و نیز لزوم ولایت در نکاح، به‌ویژه در مورد افراد خاص مانند صغار، پرداخته می‌شود. این سه دسته‌بندی چارچوبی جامع برای بررسی تطبیقی شرایط شکلی ازدواج در فقه امامیه و حنفیه فراهم می‌کند.

۲-۱. شرایط صیغه عقد

از منظر فقهای امامیه و حنفیه، صیغه عقد نکاح شامل دو رکن اصلی ایجاب و قبول است که توسط طرفین عقد یا وکیل آن‌ها اجرا می‌شود. در این فرآیند، ایجاب معمولاً توسط زوجه و قبول توسط زوج بیان می‌گردد. بیشتر فقهای امامیه بر این باورند که انعقاد عقد نکاح از طریق «معاطات» معتبر نیست و تنها از طریق بیان صریح ایجاب و قبول صورت می‌پذیرد. ایجاب عبارت است از کلامی که ابتدا توسط یکی از طرفین قرارداد بیان می‌شود، و قبول کلامی است که به دنبال ایجاب، از سوی طرف دیگر عقد ایراد می‌گردد. برخلاف این دیدگاه، فقهای حنفی تأکید می‌کنند که هیچ الزامی برای بیان ایجاب از سوی یک شخص



خاص وجود ندارد و تفاوتی نمی‌کند که ایجاب توسط زوج یا زوجه ایراد شود. به عبارت دیگر، در فقه حنفی، ممکن است زوج ایجاب را آغاز کند و پاسخ زوجه به عنوان قبول تلقی گردد، یا بالعکس (صادقی، ۱۳۸۹: ۳۸). افزون بر این، در مذهب حنفیه، ایجاب و قبول باید با استفاده از الفاظی انجام شود که مشتق از کلمات «نکاح» و «زواج» هستند (عاطف الزین، ۱۳۷۲: ۹۵). این تفاوت در نحوه اجرای صیغه عقد نکاح، از جمله موضوعات اساسی اختلاف میان فقه امامیه و حنفیه محسوب می‌شود.

اما فقهای امامیه بر این اتفاق نظر دارند که صیغه قبول منحصر به الفاظ خاصی نیست بلکه با هر لفظی که دال بر رضایت زوج باشد صحیح می‌دانند، اما صیغه ایجاب را منحصر در الفاظ خاصی دانسته‌اند که در قرآن و روایات به کاررفته است «فالایجاب زوجتک و انکحتک و متعتک، لا غیر» (عاملی، ۱۴۱۲ ق، ۲/۳۶۷). «زوجناکها» (احزاب، ۳۷) و «لا تتکحو ما نکح آباؤکم من النساء» (نساء، ۲۲). بنابراین ایجاب را به سه لفظ صحیح می‌دانند «زوجت»، «انکحت» و «متعت» و سایر الفاظ مترادف (غیر از الفاظ سه‌گانه) هرچند که معنای نکاح را برای طرفین عقد افاده کند، چون که در قرآن و سنت نیامده‌اند جایز نمی‌دانند. در مقابل این دیدگاه، فقهای اهل سنت در عقد نکاح مانند سایر عقود لفظ ایجاب را منحصر در الفاظ وارد شده در قرآن و سنت نمی‌دانند و هر لفظی که مقصود را برساند مفید عقد می‌دانند (محمد زاده، ۱۴۰۰: ۱).

یکی دیگر از شرایطی که فقهای امامیه در خصوص صیغه عقد ازدواج مطرح کرده‌اند، آنست که الفاظ ایجاب و قبول باید به زبان عربی باشد مگر در صورتی که یک طرف یا هر دو طرف قادر به تکلم به عربی نباشد (خمینی، بی تا، ۲/۲۳۴). در صورت عدم توانایی باید با الفاظی عقد را منعقد سازد که معنی زوجت و قبلت را بفهماند (موسوی، ۱۳۹۹: ۱۱۲). انعقاد عقد ازدواج با الفاظ غیر عربی در صورتی که طرفین یا عاقد توانایی استفاده از الفاظ عربی را داشته باشد، جایز نیست و فقط با الفاظ خاص و فقط با زبان عربی نکاح منعقد می‌شود (عاملی، ۱۴۱۲: ۳۶۸).

اما در فقه حنفی در صورتی که عقد با الفاظ صریح منعقد شود نیازی نیست تا طرفین و شهود معنای الفاظ را بدانند. بلکه همین کافی است که بدانند عقد با این الفاظ جاری



می‌شود مثلاً زن غیر عرب بگوید «زوجتک» و بداند که هدف از آن انعقاد عقد است ولی معنای کلام را نداند، عقد صحیح است؛ اما اگر عقد را با الفاظ کنایی جاری کنند صحیح نیست مگر اینکه همراه با قصد ازدواج باشد در این صورت قرینه‌ای که دال بر این قصد است نیز باید موجود باشد (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۷). ایجاب و قبول از منظر فقهای حنفی می‌تواند هر دو ماضی باشد مثلاً زوج بگوید «زوجتک» و زوجه پاسخ دهد «قبلت» و یا «رضیت». همچنان صیغه عقد می‌تواند یکی ماضی و دیگری مضارع باشد، اما ایجاب و قبول را نمی‌توان به زمان آینده جاری کرد زیرا انشای نکاح در زمان آینده و وعده نیست (صادقی ۱۳۸۹: ۳۸). در اینکه می‌توان ایجاب و قبول را به صیغه امر جاری کرد یا نه بین فقهای حنفیه اختلاف نظر وجود دارد. «سؤال این است که وقتی گفته می‌شود: «زوجنی» آیا منظور ایجاب است یا وکالت در نکاح. نظر ارجح این است که این لفظ وکالت ضمنی است و احکام وکالت در آن جاری نمی‌شود و از آنجاکه اتحاد مجلس در وکالت شرط نیست، پس اگر شخصی را امروز وکیل کنند و او پس از چند روز وکالت را قبول کند، صحیح است، اما در نکاح باید قبول در مجلس ایجاب باشد، پس برای لفظ «زوجنی» دو جهت می‌توان قائل شد: یکی درخواست نکاح که مقصود اصلی است که در این صورت شروط نکاح در آن معتبر است و دیگری وکالت که ضمنی است و شروط توکیل در آن معتبر نیست. در عقد ازدواج باید لفظ به کار رود و اگر برای مثال زوج دست خود را به معنی قبول به سمت زوجه دراز کند عقد منعقد نمی‌شود. از دیدگاه کرخی برخلاف دیگر فقهای حنفیه، انشای عقد نکاح با صیغه اجاره و هر لفظی که بر تملیک عین دلالت داشته باشد، صحیح است».

در فقه حنفی شرط است تا صیغه عقد (ایجاب و قبول) باید فوریت داشته باشد و در یک مجلس ایراد شود مثلاً اگر شخصی ایجاب را بگوید «زجتک نفسی» و یا «زوجتک ابنتی» و شخص دیگر قبل از قبول عقد از مجلس خارج شود یا خود را به کاری مشغول کند که نشان‌دهنده اعراض از نکاح باشد، عقد منعقد نمی‌شود (صادقی، ۱۳۸۹: ۳۹). همچنین اگر یکی از طرفین عقد غایب باشد طوری که طرف اول عقد ایجاب را در نزد دو شاهد بیان کند و طرف غایب بعد از اطلاع از ایجاب نزد دو شاهد برود و قبول را بگوید بازهم عقد منعقد نشده است مگر در صورتی صحیح است که نماینده‌ای ایجاب را به شخص غایب



برساند و یا ایجاب به وسیله نوشتن به شخص غایب رسانیده شود و او پس از آن عقد را قبول کند (صادقی، ۱۳۸۹: ۲۴). از منظر فقههای حنفیه اگر شخص دیگری غیر از متعاقدين صحبتی کند یا به کاری مشغول شود که از نظر عرف اعراض از عقد تلقی نشود، حکم اتحاد بین ایجاب و قبول برقرار است و نکاح صحیح است؛ اما اگر هر دو طرف عقد به کاری مشغول شود یا یکی از دو طرف بعد از ایراد ایجاب و قبل از ایراد قبول مجلس را ترک کند در حکم اعراض از نکاح بوده و ایجاب باطل شده و متعاقب آن عقد منعقد نشده است (موسوی، ۱۳۹۹: ۱۱۶).

همچنین در فقه حنفیه شرط است تا مفاد ایجاب و قبول باهم مطابقت داشته باشد، به طور مثال اگر ولی بگوید: «دخترم زینب را به عقد نکاح تو درآوردم» و زوج بگوید: «ازدواج با دخترت فاطمه را قبول کردم» عقد واقع نمی شود یا اینکه ولی بگوید: «دخترم را با ۱۰۰ درهم به عقد تو درآوردم» و زوج بگوید «نکاح را بدون مهر پذیرفتم» در این حالت هم عقد صحیح نخواهد بود (موسوی، ۱۳۹۹: ۱۱۶). همچنین یکی از شرایط صیغه عقد نزد حنفیه استماع صیغه عقد توسط زوجین است یعنی زوج و زوجه سخن یکدیگر را بشنود. قرائت نامه شخص غایب هم در حکم حضور شخص است (صادقی، ۱۳۸۹: ۴۶).

۲-۲. رویکرد فقه امامیه و حنفی نسبت به ولایت در عقد نکاح

ولایت در لغت عربی به فتح و کسر «و» استعمال شده است و در لغت به معنای کسی که مسئولیت کاری را به عهده گرفته باشد و برای انجام آن اقدام کند، به معنای تسلط پیدا کردن و تصرف کردن نیز استعمال شده است (ابن منظور، ۱۴۱۲، ۱۵: ۴۰۱، تهانوی، ۱۱۵۸ ق، ۱۸۰۷: ۲). بعضی از نحوی ها بین ولایت به فتح «و» و ولایت به کسر «و» فرق قایل شده اند، به این عقیده هستند که هرگاه به فتح تلفظ شود منظور از آن مصدر است که معنای ربوبیت و نصرت از آن اراده می شود و اگر به کسر واو تلفظ شود به معنای امارت و سلطنت هست (آل بحر العلوم، ۱۳۶۲، ۳: ۲۱۰). «ولایت به معنای تصدی نیز تعریف شده است و ولایت پدر بر صغار را تصدی پدر بر امور آنها دانسته است» (صدری و ذاکری، ۱۳۹۳: ۳).

الف) رویکرد فقه امامیه در خصوص ولایت در عقد نکاح

در فقه امامیه، در صورتی که شرایط زیر در ولی فراهم باشد، اذن ولی شرط صحت عقد



ازدواج است: نخست اینکه ولی باید بالغ، عاقل و آزاد (حر) باشد. بنابراین صبی هرچند ممیز باشد، دیوانه و برده نمی‌توانند ولی قرار بگیرند زیرا این‌ها بر خودشان ولایت ندارد، پس به طریق اولاً بر دیگران ولایت نخواهند داشت. دوم اینکه غیرمسلمان بر مسلمان و مسلمان بر غیر مسلمان ولایت ندارد (نجفی، ۱۴۲۲ ق: ۱۸ و ۳۵). به‌طور مثال دختری که صغیر است و دو برادر دارد که یکی مسلمان و دیگری مسیحی است؛ ولایت این دختر متعلق به برادر مسلمان است و اگر دختر مسیحی باشد ولایت متعلق برادر مسیحی است. میان فقهای امامیه در خصوص اینکه عقد دختر و پسر صغیره و صغیر توسط ولی آنها با وجود شرایط فوق صحیح و نافذ است، تردیدی وجود ندارد. اما مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که اگر دختری به سن بلوغ و رشد رسیده باشد، آیا بازهم اذن ولی شرط است یا خیر. در این خصوص بین فقهای امامیه رویکردهای مختلفی وجود دارد: بعضی از فقهای امامیه قایل به این شده‌اند که دختر در عقدش مستقل بوده و نیازمند به اذن ولی نیست و دلایل کسانی که قایل به لزوم اذن ولی شده‌اند را غیر معتبر می‌دانند، بنا بر اصل عدم ولایت شخصی بر شخص دیگر قایل به عدم لزوم اذن ولی در عقد دختر شده‌اند. شهید ثانی در کتاب شرح لمعه، این نظر را نظر مشهور فقهای امامیه بیان نموده است و دلیل قول مخالف (کسانی که قایل به لزوم اذن ولی در صیغه عقد شده‌اند) را به روایتی نسبت داده است که از منظر او ضعیف است اگر هم ضعیف نباشد نهایتاً می‌توان از آن روایت استحباب گرفتن اذن ولی را در ازدواج دختر فهمید نه وجوب آن را (عاملی، ۱۴۱۲ ق: ۱۱۲).

اما برخی دیگر از فقها معتقدند که همان‌طور که ولی قبل از بلوغ و رشد می‌توانست دخترش را به ازدواج دیگر درآورد بعد بلوغ نیز این ولایت استمرار داشته و ولی مخیر است تا دخترش را به عقد کسی درآورد. صاحب این دیدگاه عبارت است از شیخ طوسی، شیخ صدوق، صاحب کتاب حدائق و بعضی دیگر از فقهای متقدم. در حالیکه برخی دیگر بین عقد دائم و موقت تفصیل قائل شده‌اند و به این باورند که دختر در ازدواج دائم لازم نیست از ولی خویش اجازه بگیرد ولی در عقد موقت نیاز است تا از ولی‌اش اجازه بگیرد تا عقد صحیح باشد. چون که عقد موقت نزد اولیاء دارای ننگ و عار هست (کرمانشاهی و عسکری، ۱۴۰۳: ۳ و ۴). برخی دیگر این تفصیل را به گونه‌ای دیگر مطرح کرده و بر این باورند که



در عقد موقت نیاز به اذن ولی نیست، اما در عقد دائم اذن ولی باید وجود داشته باشد. دلیل قائلین به این دیدگاه این است که در عقد دائم حقوق و تکالیف زیاد است. لذا نیاز به دقت نظر و تشخیص مصلحت بیشتر احساس می شود، در حالیکه دختران جوان معمولاً به دلیل عدم تجربه قادر به تشخیص این مصلحت نیستند. از این رو نیاز به حمایت ولی دارند.

از میان دیدگاه های مطرح شده دو دیدگاه اخیر ضعیف به نظر می رسند؛ چراکه مبنای دقیقی جهت تفکیک بین ازدواج موقت و دائم به دست نمی دهند. از آنجاکه مبنای شرطیت اذن ولی در ازدواج دختر حمایت از اوست، لزوم این حمایت در هر دو نوع از ازدواج با شرایط خاص خود به چشم می خورد و دلیلی برای تفکیک مذکور وجود ندارد. شاید به همین دلیل است که برای این دو دیدگاه قائل مشخصی وجود ندارد و عموماً به عنوان یک احتمال از آن یاد شده است (کرمانشاهی و عسکری، ۱۴۰۳: ۵؛ علی دوست، ۱۳۸۹: ۲۶۰ و ۲۶۱). در نظر دیگری یکی از فقها معتقد است که روایاتی که ظاهراً دارای تعارض هستند و هر یک از فقها یکی را بر دیگری ترجیح می دهند، در عمل تعارضی ندارند و نافی یکدیگر نیستند. به این معنا که هر روایتی بیانگر این است که جایز است دختر به ازدواج دیگری درآورده شود از سوی پدر، جد پدری و یا خود دختر و جواز ازدواج با اراده مستقل دیگری را نفی نمی کند. مطابق این نظر پدر یا جد پدری می تواند دختر را به ازدواج دیگری درآورد بدون نظرخواهی از دختر و همچنان دختر می تواند با کسی بدون اذن ولی ازدواج نماید و این ازدواج صحیح خواهد بود.

اما برخی از فقها به این عقیده است که اولاً ولایت مخصوص پدر دختر است و جد پدر این حق را ندارد دوماً هر یک از پدر و دختر می تواند به صورت مستقل اقدام به ازدواج دختر نماید اما پدر در صورتی که دختر بدون اذن او ازدواج نماید اختیار فسخ آن را دارد (طباطبایی حکیم، ۱۴۰۴ق: ۴۴۸). در حالیکه بر اساس دیدگاه دیگر دختر بدون اذن ولی نمی تواند ازدواج نماید و همچنین پدر بدون رضایت دختر نباید او را به عقد غیر درآورد. این نظر مربوط به بعضی از فقهای متقدم مثل شیخ مفید و حر عاملی و فقهای معاصر است (خمینی، بی تا: ۲۵۴). اکنون این نظر اغلب و مشهور فقهاست و این دیدگاه در قانون مدنی ایران نیز پذیرفته شده است.



ب) رویکرد فقه حنفی در خصوص ولایت در عقد نکاح

مطابق فقه حنفی اگر زوج بخواهند خودشان عقد را منعقد سازند باید هر یک دارای اهلیت (بالغ، عاقل، حر) کامل باشد و با داشتن این صفات عقد نافذ بوده و نیاز به اجازه ولی نیست. اگر یکی از این صفات از یکی از آنها سلب شود؛ مثلاً صغیر ممیز باشد، عقد او متوقف بر اجازه کسی خواهد بود که بر آنها ولایت دارد (صادقی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

اگر صغیره توسط غیر پدر و جد او به عقد کسی درآورده شود در صورتی که زوج او غیر کفو او باشد یا با مهر کمتر از مهرالمثل باشد، عقد صحیح نیست. ولی در صورتی که او را به شخصی تزویج کند که هم کفو او مهرالمثل او باشد عقد صحیح است و بعد از بلوغ حق خیار دارد؛ بنابراین صغیره باید به محض اینکه خون حیض می‌بیند از حق خیارش استفاده کند و اعلام نماید و قاضی باید بین آن دو جدایی بیندازد، این هم در صورتی است که زوج کبیر باشد. اگر زوج صغیر باشد قاضی در حضور پدر یا وصی پدر زوج بین آن دو جدایی میندازد. ولی اگر پدر و وصی پدر حاضر نباشد قاضی شخصی را برای مخاصمه از طرف صغیر تعیین می‌کند و از او می‌خواهد دلیلی بیاورد تا جدایی را منتفی کند؛ مثلاً دلیل بیاورد که دختر بعد از بلوغ به نکاح رضایت داده و یا اینکه در درخواست فسخ، تأخیر کرده است. اگر دلیلی نیاورد دختر را قسم می‌دهد، اگر قسم خورد قاضی بدون انتظار بلوغ صغیر بین آنها جدایی می‌اندازد (صادقی، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

در صورتی که دختر بالغ شده و علم به ازدواج نداشته باشد و بعد از گذشت مدتی از بلوغ از ازدواج آگاه شد، به مجرد آگاهی یافتن حق خیار پیدا می‌کند و به همان صورتی که بیان شد، بین آنها جدایی میندازد. در صورتی که زوج یا زوجه پیش از فسخ ازدواج بمیرند، هرکدام از دیگری ارث می‌برد و زوج باید کل مهر را پرداخت کند. اگر جدایی به درخواست زوجه باشد، فسخ محسوب می‌شود و طلاق حساب نمی‌شود ولی اگر به درخواست زوج باشد طلاق است. مجنون و مجنونه هرچند که کبیر باشد، هم به حکم صغیر و صغیره ملحق می‌شود. اگر مجنونه را پسرش و یا پدرش به عقد کسی درآورد که معروف به سوء اختیار نباشد بعد از افاقه حق خیار ندارد؛ اما اگر غیر این دو مجنونه را به نکاح کسی درآورد حق خیار دارد. ولی می‌تواند مجنونه کبیره را تزویج کند به شرط اینکه جنونش دائمی باشد



نه موقتی، در صورتی که جنونش موقتی باشد باید صبر کند تا جنون برطرف شود و رضایت دختر را بگیرد. همچنین دختر بی هوش و مجنون این حکم را دارد.

صغیره باکره باید به مجرد بلوغ از خیارش استفاده نماید، پس اگر خون حیض ببیند باید فوراً بگوید که ازدواج را فسخ کردم و اگر سکوت کند خیارش باطل می شود. همچنین اگر جاهل به عقد باشد و بعداً اطلاع یابد باید فوراً بگوید راضی نیستم یا ازدواج را فسخ کردم. وصی نمی تواند صغیر و یا صغیره را به ازدواج کسی درآورد چه پدر برای ازدواجش وصیت کرده باشد یا نه. در صورتی که ولی نزدیک نباشد، حاکم عادل می تواند صغیر، صغیره، مجنون، مجنونه را به ازدواج کسی درآورد (صادقی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). اگر صغیره یا صغیر با کسی ازدواج کند، عقد او متوقف بر اجازه حاکم است. برخی گفته اند عقد متوقف بر اجازه خودش بعد بلوغ است.

۲-۳. حضور شاهد

یکی از شرایط شکلی عقد نکاح در فقه امامیه و اهل حنفی که موجب تضارب آرا قرار گرفته، لزوم و یا عدم لزوم حضور شهود در مجلس عقد است. در این قسمت به بررسی رویکرد فقه امامیه و حنفی در این خصوص می پردازیم.

الف) رویکرد فقه امامیه نسبت به حضور شاهد عادل در مجلس عقد نکاح

فقههای امامیه اعم از متقدمین و متأخرین، صحت عقد نکاح را مشروط به حضور شاهد نمی دانند و قایل به این اند که بدون حضور شاهد نیز عقد منعقد می گردد (ضیایی و شریفی، ۱۳۹۳: ۸۵). مستندات این دیدگاه عبارت اند از: قرآن، سنت و اجماع. توضیح اینکه در آیاتی که اشاره به امر ازدواج شده، قیدی که بیانگر لزوم حضور شاهد باشد نیامده و آیه مطلق آورده شد است. اگر که حضور شاهد واجب بود، ذکر می شد. در آیات «فانکحوا ما طاب لکم من النساء؛ با زنان مورد علاقه تان ازدواج کنید» (نساء، ۳) و «وانکحوا الایامی منکم؛ مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید» (نور، ۳۲)، اگر شهود لازم بود باید ذکر می شد در حالی که آیه مطلق آمده است.

روایات موجود در منابع فقهی نشان دهنده آن است که حضور شهود در عقد نکاح الزامی نیست. یکی از این روایات، از علی بن ابراهیم نقل شده که از پدرش روایت کرده است. در



این روایت آمده است: «از امام صادق^(ع) درباره مردی که زنی را بدون حضور شهود به نکاح خود درآورده بود، سؤال شد. ایشان فرمودند: اشکالی ندارد.» این روایت بر صحت عقد نکاح بدون حضور شهود تأکید دارد. همچنین سهل بن سعد ساعدی روایتی را نقل می‌کند که نشان‌دهنده عدم شرطیت شهود در انعقاد عقد نکاح است. به گفته وی، زنی به محضر پیامبر اکرم^(ص) آمد و گفت: «ای پیامبر، من خود را به شما هبه می‌کنم.» پیامبر در پاسخ فرمودند: «من به همسر نیاز ندارم.» سپس، با گذشت جریان گفت‌وگو، پیامبر فرمودند: «من او را به عقد تو درآوردم در ازای آنچه از قرآن می‌دانی.» این عقد نیز بدون حضور شاهد انجام شد (کلینی، ۱۴۳۰، ج ۱۱/۳۱۲). این روایات، با تأکید بر صحت عقد نکاح بدون شهود، نشان‌دهنده دیدگاه برخی فقهای امامیه در خصوص غیرالزامی بودن حضور شهود در فرآیند انعقاد نکاح است. البته در فقه امامیه، برای مشروعیت عقد، سایر شرایط همچون ایجاب و قبول صحیح و اهلیت طرفین نیز باید محقق شود.

ب) رویکرد فقه حنفی نسبت به حضور شاهد عادل در مجلس عقد نکاح

بر اساس فقه حنفی، حضور شاهدان شرط اساسی برای صحت عقد نکاح به شمار می‌آید. در این مکتب فقهی، انعقاد عقد نکاح تنها در صورتی معتبر است که در حضور شهود انجام شود. تعداد و جنسیت شهود نیز دارای الزامات مشخصی است؛ به این معنا که شهود می‌توانند شامل دو مرد یا یک مرد و دو زن باشند. با این حال، شهادت زنان به‌تنهایی برای اعتبار عقد نکاح کافی نیست (صادقی، ۱۳۹۱: ۱۲۲). این شرط، که برخاسته از دیدگاه‌های خاص فقهای حنفی در خصوص جنبه‌های عمومی نکاح و حفظ حقوق طرفین است، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها میان فقه حنفی و دیگر مذاهب اسلامی، از جمله امامیه، مورد توجه قرار می‌گیرد.

فقهای حنفی برای شهود در عقد نکاح شرایطی تعیین کرده‌اند که رعایت آن‌ها برای صحت شهادت الزامی است. بر اساس این دیدگاه، شهود باید عاقل، بالغ و قادر به شنیدن و درک معنای الفاظ باشند. به عبارت دیگر، شاهد باید کلام عاقدین را به‌صورت واضح بشنود و معنای الفاظ بیان‌شده را درک کند. بنابراین، اگر زبان شاهد غیر عربی باشد و نتواند مقصود عاقدین را بفهمد، عقد معتبر نخواهد بود، چرا که هدف از حضور شهود در نکاح،



امکان شهادت‌دهی دقیق و شفاف در موارد بروز اختلاف است. فقهای حنفی همچنین بیان کرده‌اند که اگر شاهد، مست باشد اما به‌قدری هوشیار باشد که متوجه الفاظ عقد گردد، شهادت او صحیح است. این تأکید نشان‌دهنده اهمیت درک و فهم شرایط انعقاد عقد برای تحقق نقش شاهد در فرآیند شهادت‌دهی است (الجزیری، بی تا: ۲۸). این احکام حاکی از توجه دقیق فقهای حنفی به حفظ شفافیت و اطمینان در فرآیند عقد نکاح، با تکیه بر حضور شهود واجد شرایط، به‌عنوان یکی از ارکان اساسی صحت این عقد است.

۳. شرایط ماهوی عقد نکاح در فقه امامیه و حنفی

عقد نکاح به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی و دینی، در فقه اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. صحت و مشروعیت این عقد، علاوه بر شرایط شکلی، وابسته به تحقق شرایط ماهوی خاصی است که با ماهیت و مقاصد عقد مرتبط هستند. شرایط ماهوی در واقع به عناصری اشاره دارند که در صورت نبود آن‌ها، اصل عقد مخدوش و غیرمعتبر می‌گردد. در فقه امامیه و حنفی، برخی از این شرایط ماهوی با یکدیگر مشترک هستند، اما تفاوت‌های اساسی نیز میان این دو دیدگاه وجود دارد که نشان‌دهنده تأثیر اصول اجتهادی و روش‌های استنباطی متفاوت است. بررسی این شرایط، فرصتی برای مقایسه تطبیقی دیدگاه‌ها و درک عمق تنوع فکری در فقه اسلامی فراهم می‌آورد.

۱-۳. عقل و بلوغ

همه فقهای اسلام اعم از شیعه و سنی عقل و بلوغ را از جمله شرایط عقد می‌دانند. در قرآن کریم نیز به وجوب بلوغ اشاره شده است اما آیه مطلق آمده و سن بلوغ را مشخص نمی‌کند فقط به وجوب آن اشاره دارد: «حتی اذا بلغوا النکاح». در اسلام نامزد کردن در سنین کودکی را جایز می‌دانند، اما داشتن رابطه جنسی در این سنین را جایز نمی‌دانند. سن بلوغ دختر در روایات نه یا ده‌سالگی ذکر شده است. قبل از نه‌سالگی رابطه جنسی جایز نیست و در صورت آسیب دیدن دختر، شوهر او مسئول بوده؛ دیگر آن‌ها نمی‌توانند که باهم زندگی نمایند و حرام ابدی می‌شوند، با این حال مرد باید نفقه دختر افضا شده را بپردازد (غضنفری، بادام چی، داوری، ۱۳۹۵: ۴۰۰). مطابق فقه امامیه بلوغ باید در تمام مدت ایجاب و قبول دوام داشته باشد (نجفی، ۱۴۲۲ ق: ۸).



بر اساس مبانی فقهی، فردی که صیغه عقد را جاری می‌کند باید از شرایط عقل و بلوغ برخوردار باشد. این امر بدین معناست که فرد نابالغ، حتی اگر توانایی لفظی و فنی لازم برای خواندن صیغه را داشته باشد، نمی‌تواند بدون اذن ولی خود عقد نکاحی را برای خویش منعقد کند. با این حال، در صورتی که فرد نابالغ بدون اذن ولی صیغه عقد را برای غیر خود جاری نماید، عقد از نظر شرعی صحیح تلقی می‌شود. فقها این شرط را بنا بر احتیاط واجب دانسته‌اند تا از بروز مشکلات و خلل در اعتبار عقد جلوگیری شود. بدین ترتیب، رعایت عقل و بلوغ به عنوان الزامات شرعی و احتیاطی در فرآیند جاری کردن صیغه عقد، نقش اساسی در تضمین صحت و مشروعیت این عقد دارد (موسوی، ۱۳۹۹: ۱۱۲). در خصوص لزوم بلوغ و عقل، بین فقهای امامیه و حنفی اتفاق نظر وجود دارد. لذا مطابق هر دو مذهب ازدواج دختر و پسر نابالغ و مجنون، صحیح نیست، مگر اینکه با اذن ولی آنها صورت گرفته باشد.

۲-۳. تعیین زوج و زوجه

فقهای امامیه و حنفیه به اتفاق نظر بر این باورند که طرفین عقد نکاح باید کاملاً مشخص و معین باشند. اگر فردی دختر خود را به عقد دیگری درآورد، در حالی که بیش از یک دختر داشته باشد، لازم است روشن سازد که کدام یک از دخترانش مورد نظر است، مگر اینکه یکی از دختران وی قبلاً ازدواج کرده باشد که در این صورت، عقد به صورت طبیعی به دختر مجرد او منصرف خواهد شد. چنانچه فرد در هنگام عقد، نام دختر مورد نظر را ذکر نکند یا در بیان نام او اشتباه کند، مانند اینکه به جای نام اصلی، نام دیگری را ذکر کند، عقد نکاح صحیح نخواهد بود. اما اگر دختر دارای دو نام باشد، یکی رسمی و دیگری مشهور، ضروری است که حداقل نام مشهور او ذکر شود. برخی از فقها بر این باورند که برای رفع هر گونه ابهام، بهتر است هر دو نام ذکر گردد تا احتمال اشتباه یا بطلان عقد به حداقل برسد (صادقی، ۱۳۹۱: ۱۲۰). این دیدگاه نشان‌دهنده اهمیت شفافیت و قطعیت در تعیین هویت طرفین عقد نکاح است تا از بروز اختلافات و ابهامات احتمالی در آینده جلوگیری شود.

۳-۳. قصد

در فقه امامیه و حنفی، قصد انشاء به عنوان یکی از شروط اساسی صحت عقد نکاح شناخته می‌شود. این شرط بیانگر آن است که مرد و زن، یا وکیل آنها، در هنگام جاری کردن صیغه



عقد باید با نیت و قصد واقعی به انعقاد نکاح اقدام کنند. به عبارت دیگر، زن با گفتن عبارت «زوجتک نفسی» باید به صورت جدی قصد داشته باشد که خود را به همسری مرد درآورد، و مرد نیز با بیان عبارت «قبلت» باید قصد خود را برای پذیرش زوجه به عنوان همسر اعلام کند. در نتیجه، خواندن صیغه عقد بدون نیت انشایی، یا به قصد شوخی و بدون جدیت، از نظر شرعی فاقد اعتبار و صحیح نیست. این تأکید بر قصد انشاء به عنوان شرط بنیادی، حکایت از توجه عمیق فقه اسلامی به جنبه‌های روانی و نیت واقعی طرفین عقد برای تضمین مشروعیت و پایداری رابطه زناشویی دارد (موسوی، ۱۳۹۹: ۱۱۲).

نتیجه‌گیری

ازدواج یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی و دینی است که دارای شرایط خاص فقهی هست. شرایط عقد ازدواج را به شکل کلی می‌توان به دو بخش شرایط شکلی و شرایط ماهوی تقسیم نمود. شرایط شکلی عبارت است از شرایطی است که در اصل و ماهیت عقد نکاح دخالت ندارد اما شرایط ماهوی شرایطی اند که در اصل و ماهیت عقد نکاح دخالت دارند. فقهای امامیه و حنفیه در شرایط ماهوی اتفاق نظر دارند اما در شرایط شکلی دارای نظرات مختلف اند. شرایط صیغه ایجاب و قبول، ولایت و شهود از جمله شرایط شکلی اند که فقهای امامیه و حنفی در آن اختلاف نظر دارند مثلاً فقه امامیه صیغه ایجاب و قبول باید با الفاظ ماضی و عربی باشد مگر در صورت عدم توانایی زوجین اما در فقه حنفی لازم نیست که صیغه عقد به عربی و ماضی انعقاد گردد. همچنین امامیه به این نظر است که الفاظ ایجاب باید با الفاظ خاصی که در قرآن و روایات وارد شده است، انعقاد گردد، اما در فقه حنفی الفاظ ایجاب منحصر در الفاظ خاصی نیست. فقه امامیه اذن ولی را در عقد دختر شرط می‌دانند برخلاف حنفی که قایل به این اند که اذن ولی شرط نیست. حضور شاهد از منظر فقهای حنفی لازم است اما در فقه امامیه لزومی ندارد. شرایط ماهوی مانند اهلیت (بلوغ و عقل)، قصد انشای عقد و معین بودن زوج و زوجه هست که مورد اتفاق امامیه و حنفیه اند.



فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آل بحر العلوم، سید محمد، (۱۳۶۲)، *بلغة الفقهیه*، تهران: ناصر خسرو.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۲ ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی.
۳. الجزیری، عبد الرحمن، (بی تا)، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت: دارالفکر.
۴. تهانوی، محمدعلی بن علی، (۱۱۵۸ ق)، *موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت: دارالفکر.
۵. خمینی، روح الله (بی تا)، *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۶. صادقی، محمد، (۱۳۸۹)، «*انعتقاد عقد ازدواج در مذهب حنفیه*»، مطالعات فقهی و فلسفی، دوره سوم، شماره ۱۰.
۷. صادقی، محمد، (۱۳۹۵)، «*شرایط ازدواج در مذهب حنفی*»، فصلنامه تخصصی مطالعات فقهی و فلسفی، دور سوم، شماره ۱۱.
۸. صدری، سید محمد و ذاکری، حمید، (۱۳۹۳)، «*نگرشی نو بر اذن ولی فهری در نکاح باکره رشیده از منظر فقه و حقوق موضوعه*»، نشریه علمی - پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، دوره چهارم، شماره ۸.
۹. ضیایی، محمد عادل؛ شریفی، بی گرد، (۱۳۹۳)، «*وجود شاهد در نکاح از منظر فقه مذاهب اسلامی*»، فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، دوره جدید، شماره ۳۷.
۱۰. طباطبایی حکیم، محسن، (۱۴۰۴ ق)، *مستمسک العروه الوثقی*، قم: مکتب المرعشی النجفی.
۱۱. عاطف الزین، سمیح، (۱۳۷۲)، *موسوعه الاحکام الشرعیه المیسر فی الکتاب و السنه*، بیروت: دارالکتب اللبنانی.



۱۲. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (۱۴۱۲)، *اللمعه الدمشقیه*، مترجم: علی شیروانی و محمد مسعود عباسی، قم: دارالکتب الاسلامی.
۱۳. غضنفری، کلثوم؛ بادامچی، حسین و داوری، پروین، (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی شرایط ازدواج در دین زردشتی و اسلام»، زن در فرهنگ و هنر، دوره هشتم، شماره ۳.
۱۴. کرمانشاهی، سعید سیاه؛ عسکری، امیرعباس، (۱۴۰۳)، «نگرشی نو در تعیین حدود مداخله ولی در ازدواج دختر باکره: تبیین قلمروی حمایت و دخالت»، مجله فقه و اصول دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۳۷.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۳۰ ق)، *اصول الکافی*، قم: دارالحدیث.
۱۶. محمد زاده، زینب، (۱۴۰۰)، «تحلیل انتقادی نظریه انحصارالفاظ ایجاب در عقد نکاح»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره چهارده، شماره ۲۸.
۱۷. موسوی، معصومه، (۱۳۹۹)، «کنکاش نو در صحت نکاح زوجه امامیه و زوج حنفی»، پژوهش‌های فقهی زنان و خانواده، دور دوم، شماره ۴.
۱۸. نجفی کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، (۱۴۲۲ ق)، *انوار الفقاهه (کتاب النکاح)*، نجف: موسسه کاشف الغطاء.